

## نکته‌ای از شعر سعدی

مهدی محقق

یکی از امتیازات فرهنگ اسلامی ایرانی، چند بعدی بودن آن است. البته بخش مهمی از فرهنگ اسلامی متکی بر ایرانیان بوده است تا آن جا که ابن خلدون که خود عرب بوده در کتاب خویش می‌گوید: حاملان علوم مختلف بیشترشان ایرانی هستند. این فرهنگی که به وسیله ایرانیان توسعه پیدا کرده، امتیازش در این است که فرهنگی چند سویی یا چند بعدی است. علت این امر این است که اگر فرهنگی محدود باشد قادر نیست که خودش را نگه دارد تا چه رسد به این که خواسته باشد ملتی را زنده و شاداب نگه دارد. از این جهت است که دانشمندان و شعرای ما (سعدی، حافظ، مولانا، ناصر خسرو، عطار، سنایی و...) نیز تک بعدی نبوده‌اند، چرا که به همان میزان و کیفیتی که از فرهنگ اسلامی استفاده کرده‌اند (قرآن، حدیث، روایات) از فرهنگ‌های دیگر هم برخوردار شده‌اند. در ادبیات پارسی فرهنگ مسیحی، فرهنگ هندویی، فرهنگ بودایی، فرهنگ سانسکریت به‌اشکال مختلف دیده می‌شود و همین موجب شده است که فرهنگ اسلامی ایرانی فرهنگی جالب و مورد پذیرش برای مردم دنیا باشد.

در مورد سعدی هم همین گونه است. یعنی به تحقیق روشن می‌شود که سعدی از سرچشمه‌های مختلف سیراب شده است تا بعدها توانسته اندیشه خود را به صورت گلستان و بوستان عرضه کند. در آثار سعدی نشانه‌های فرهنگ زرتشتی، فرهنگ مسیحی و تصوف و به ویژه فرهنگ اسلامی به دفعات و به صورت استفاده از قرآن و احادیث مشاهده می‌شود. به عنوان مثال می‌توان گفت که سعدی آشنایی کاملی با فرهنگ قدیم ایران داشته است. یعنی آن نکاتی که به صورت پند و اندرز و نصیحت و حکم و امثال بوده است در جای‌جای گلستان و بوستان دیده می‌شود که بیانگر این است که آن فرهنگ را به عنوان یک سرچشمه قبول داشته‌است. به عنوان مثال سعدی می‌گوید:

تو ما را همی چاه کندی به راه به سر لاجرم در فتادی به چاه  
با این که در زبان عربی مواردی مشاهده می‌شود که ریشه در زبان و فرهنگ ایرانی دارد ولی این نکته سعدی ریشه در فرهنگ قدیم ایران داشته و در کتاب اندرز آذرباد مهراسپندان - که به زبان پهلوی است - نیز دیده می‌شود.

پس این مسئله مرتبط می‌شود با پستاو زند یعنی زند و اوستا که سعدی آن را به عنوان یک سخن حکیمانه عرضه می‌دارد. سعدی در جای دیگر می‌گوید:

دشمن به دشمن آن نپسندد که بی‌خرد بانفس خود کند به هوای مراد خویش  
که دقیقاً همین مفهوم در فرهنگ عربی نیز آمده است؛ آن‌جا که می‌خوانیم: دشمن‌ترین دشمنان همان دیو داخلی توست که در میان دو پهلوی تو جای دارند.  
حال آن که این مفهوم مرتبط با فرهنگ قدیم ایران است و در کارنامه اردشیر بابکان آمده است:

بدان که دانایان گفته‌اند که دشمن به دشمن آن نتوان کردن که نادان مرد از کنش  
خودش به خودش می‌رسد. یا در جای دیگر سعدی می‌گوید:

دل زیر دستان نباید شکست مبادا که فردا شوی زیر دست  
که دقیقاً همین مفهوم در یکی از اندرزنامه‌های پهلوی می‌باشد؛ آن‌جا که آمده است:  
کسی را که مستمند است، افسوس مکن (مسخره مکن) چرا که ممکن است تو نیز مانند او  
مستمند شوی.

به غیر از موارد ذکر شده، ده‌ها مورد دیگر نیز وجود دارد که بیانگر این نکته است که سعدی که خود درشیراز بوده، توجه خاصی به این میراث کهن فارسی داشته است. منابع مسیحی نیز از سرچشمه‌های دیگری است که سعدی بدان دسترسی داشته است. مثلاً سعدی درجایی می‌گوید:

اگر بد کنی چشم نیکی مدار که هرگز نیارد گز انگور بار  
در زبان عربی همین مفهوم مشاهده می‌شود که از همین منبع گرفته‌اند: تو نمی‌توانی  
از خار انگور بچینی. اصل این عبارت در انجیل متا آمده است: آیا انگور را از خار و انجیر  
را از خس می‌توان چید؟ که نشان می‌دهد سعدی تحت تأثیر این منبع بوده است.  
سعدی در جایی دیگر می‌گوید:

دنیا زنی است عشوه ده و دل‌ستان ولیک با کس همی به سر نبرد عهد شوهری  
این عبارت از سخنان حضرت عیسی گرفته شده است که گفت: دنیا به صورت زنی  
آراسته و زیبا در برابر من متجسم شد و قصد داشت که مرا بفریبد ولی من فریب دنیا را  
نخوردم. البته این نکته به صورت‌های مختلف در ادبیات و فرهنگ اسلامی مشاهده  
می‌شود که بهترین آنها تشبیهی است از حضرت علی (ع) که می‌فرماید: ای دنیا من تو را  
سه طلاقه کردم که دیگر رجوعی به تو نتوانم بکنم.

این جهان پیرزنی سخت فریبنده است نشود مرد خردمند خریدارش  
پیش از آن کز تو ببرد تو طلاقش ده تا که آزاد شود گردنت از عارش  
البته این مسئله که دنیا به صورت زن مکاری درآمده و می‌خواهد انسان‌ها را فریب  
بدهد تمثیلی است که به صورت‌های مختلف در ادبیات فارسی به کار گرفته شده است. از  
جمله خاقانی در این باره می‌گوید:

از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد این زال سپید ابرو این مام سیه پستان  
پس همان‌گونه که ملاحظه شد در شعر سعدی نیز این مفهوم عیناً به همان صورت  
تشبیه دنیا به زن‌عشوه ده و دل‌ستان آمده است.

یکی دیگر از منابعی که در فرهنگ و ادبیات اسلامی مؤثر بوده است، منابع یونانی  
است. کتابی است به نام مختارالحکم تألیف ابوالوفا مبشر بن فاتح که تمام پندها و اندرزها

و سخنان حکمای یونان و ایران (بودرجمهر، اردشیر و...) را جمع‌آوری کرده است. از امتیازات این کتاب همین بس که پس از اختراع چاپ اولین کتابی بوده که ترجمه‌اش در انگلستان چاپ می‌شود. سعدی در شعری می‌گوید:

از ملامت چه غم خورد سعدی مـ رده از نیـ شتر مترسـ انش  
 که در فرهنگ عربی نیز متنبی می‌گوید: کسی که خودش را به خواری بیفکند، دیگر آن خواری و پستی براو آسان و هموار می‌شود، چرا که اگر به مرده زخم زنی او احساس درد نخواهد کرد. همین مفهوم را در نوشته‌های یونانی می‌بینیم؛ آن‌جا که ارسطو می‌گوید: نفس و روح پست هیچ‌وقت درد و رنج خواری را حس نمی‌کند. این‌ها همگی نشانگر این است که سعدی به منابع یونانی دسترسی داشته است.

یا مثلاً سعدی در جای دیگر می‌گوید:

جان شیرین که رنج کش باشد تن مسکین چگونه خوش باشد؟  
 سعدی در این بیت ارتباط بین جان و تن را مطرح می‌کند. روح انسان وقتی که ناراحت باشد در بدن هم‌انسان درد و رنج احساس می‌کند. ارسطو نیز همین نکته را می‌گوید: وقتی روح انسان بلند و بزرگ باشد، جسم‌توانایی کشیدن آرزوهای روح را ندارد. پس جسم هم ناراحت و رنجور می‌شود. در فرهنگ و ادبیات عربی نیز به همین مفهوم اشاره شده است.

منابع اسلامی، از سرچشمه‌های دیگر اشعار سعدی است. مثلاً سعدی از آیات قرآن تأثیر بسیار پذیرفته است، که این مسئله خود تحقیق جداگانه‌ای می‌طلبد. البته استاد بزرگوار دکتر مؤید شیرازی، این اشعار را استخراج کرده‌اند. در این‌جا تنها به چند نمونه اشاره می‌کنیم. سعدی می‌گوید:

زمین از تب لـ رزه آمد سـ قوه فرو کوفت بر دامنش میخ کوه  
 مسلماً وقتی که سعدی این شعر را گفته هم بدین مضمون قرآن کریم توجه داشته است: ما زمین را گهواره و کوه را همچون میخ برای آن قرار دادیم و هم به سخنان حضرت امیر(ع) که می‌فرماید: میدان زمینش را باکوه‌ها و صخره‌ها می‌خوب کرد.

سعدی در جای دیگر می‌گوید:

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار  
 که این شعر مسلماً تحت تأثیر این عبارت است: چه پاک خدایی است که گناه را بنده  
 انجام می‌دهد ولی خدا شرمگین می‌شود.

یا در جایی دیگر:

ظالمی را خفته دیدم نیم‌روز گفتم این فتنه است، خوابش برده به  
 الفتنه نائمة لعن الله من ایقفها.

هم‌چنین:

گفت چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور  
 یا:

رزق هر چند بی‌گمان برسد شرط عقل است جستن از درها  
 یا حتی بعضی از کلمات نامأنوس در اشعار سعدی مشاهده می‌شود که معلوم نیست  
 چرا چنین کلمه‌ای به کار برده است، حال آن که اینان نیز در فرهنگ و منابع اسلامی مورد  
 استفاده بوده‌اند. مثلاً می‌گوید:

ملک را چنان گرم کرد این خبر که جوشش و رآمد چو مرجل به سر  
 مرجل به معنی دیگ می‌باشد و کمتر در زبان فارسی مورد استعمال است ولی در  
 فرهنگ اسلامی که شعرای بزرگ ما چون سعدی، خاقانی، نظامی از آن برخاسته‌اند و  
 مسلط بر ادبیات عرب بوده‌اند، چنین واژگانی نامأنوس نبوده است چرا که سعدی از  
 کلمه‌ای استفاده کرده است که طلاب و دانشجویان و بزرگان ادب که به زبان فارسی و  
 عربی آشنا بوده‌اند از آن استفاده می‌کرده‌اند.

نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که آن چه فرهنگ را بارور می‌کند،  
 این است که فرهنگ بتواند از فرهنگ‌های دیگر هم متأثر بشود و فرهنگ یک بعدی و یک  
 سویی نباشد و سعدی - شاعر بزرگ ما نمونه کاملی است از این فرهنگ.